



وعده تصویب لایحه تأمین امنیت زنان

معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری وعده داد که لایحه تأمین امنیت زنان به‌زودی به تصویب مجلس می‌رسد. به گزارش ایسنا، زهرا بهروزآذر درباره آخرین وضعیت لایحه تأمین امنیت زنان توضیح داد و گفت: «همچنان دولت و مجلس در حال گفت‌وگو و پیگیری تصویب متن جدید لایحه منع خشونت علیه زنان هستند، اما نیاز است تا با همراهی ارگان‌های مرتبط، همچنین زنان فعال در مجلس و دولت، به یک اتفاق نظر برای تصویب این لایحه برسیم. ما به مردم قول می‌دهیم که این لایحه به‌زودی به تصویب نهایی مجلس برسد. اما نکته اینجاست که خشونت علیه زنان، فقط مرتبط با این لایحه نیست، بلکه خشونت‌های اجتماعی، اقتصادی که حتی در خانواده‌ها علیه زنان وجود دارد نیازمند اصلاح فرهنگی است. این مسئله شوخی نیست که خشونت مردان علیه زنان ۳۰ برابر خشونت زنان علیه مردان است.»



ورود ایران به دوره سالمندی

به گفته رئیس سازمان بهزیستی کشور، طبق آمارهای رسمی، جمعیت سالمند ایران به ۱۲ درصد رسیده اما طبق آمارهای جدید ثبت مبنایی که وزارت بهداشت و دیگر مراجع معتبر در اختیار دارند، اکنون از مرز ۱۴ درصد سالمندی عبور کرده‌ایم. این مسئله به آن معناست که ایران وارد دوره سالمندی شده است. به گزارش ایلنا، جواد حسینی درباره آمارهای رسمی ورود ایران به دوره سالمندی خبر داد و گفت: «آمارهای واقعی نشان می‌دهند که ایران به‌طور واقعی وارد دوره سالمندی شده است. از آن بدتر، سرعت رشد سالمندی در کشور ما از بسیاری کشورهای دیگر سریع‌تر است و ایران جزو کشورهای پسرعت در جهت سالمندی قرار دارد. تا سال ۱۴۳۰ ایران به یکی از کشورهای شدیداً سالخورده تبدیل خواهد شد، این پدیده به‌وضوح در حال وقوع است و باید در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها توجه بیشتری به آن داشته باشیم.» به گفته او پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۴۳۰، ایران ۳۰ درصد جمعیت سالمند خواهد داشت و در سال ۱۴۳۰ به یکی از کشورهای سالخورده دنیا تبدیل می‌شود.



هشدار درباره تأمین شیر خشک

مدیرکل فرآورده‌های طبیعی، سنتی، مکمل و شیر خشک سازمان غذا و دارو اعلام کرد که در صورت عدم تأمین ارز مورد نیاز، از دی ماه احتمال بروز چالش جدی در رنجیره تأمین شیر خشک وجود دارد. به گزارش ایسنا، شهرام شعبی تأکید کرد که هرگونه تأخیر در تخصیص ارزی می‌تواند فرآیند سفارش‌گذاری و ترخیص محموله‌ها را با وقفه مواجه کند و این موضوع مستقیماً بر سطح موجودی انبارها اثر می‌گذارد: «تولیدکنندگان براساس ظرفیت برنامه‌ریزی شده فعالیت می‌کنند و استمرار این روند نیازمند دسترسی پایدار به مواد اولیه است. ذخایر موجود تنها برای مدت محدودی پاسخگوست و ادامه روند فعلی می‌تواند بر توان تأمین مستمر بازار تأثیر بگذارد.» به گفته او بخشی از نیاز کشور از مسیر واردات تأمین می‌شود و خطوط تولید داخلی نیز برای تهیه مواد اولیه و بسته‌بندی، وابسته به منابع ارزی هستند و باتوجه به مصرف بالای شیر خشک در کشور، پایداری تأمین این کالا باید در اولویت قرار گیرد.

گفت‌وگو با ابراهیم توفیق درباره تحولات جامعه و فاصله معنادار بین مردم و ساختار سیاسی / بخش اول

دچار انکار اجتماعی شده‌ایم

جریان روشنفکری و سیاسی ایران در وضعیت پیشین درجا می‌زند

عکس: ستاره کاظمی، هم‌نشین

الناز محمدی

دبیر گروه جامعه

۱۵ مهرماه امسال وقتی ابراهیم توفیق، جامعه‌شناس و استاد اخراجی دانشگاه علامه طباطبایی، بعد از مدت‌ها در یکی از نشست‌های ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران شرکت کرد و سخن گفتن از نظریه پردازی در دانشگاه را در بستر کنونی جامعه ایران، نوعی «انکار واقعیت» دانست، تعدادی از حاضران با او مخالفت کردند؛ نمونه‌اش مقصود فراسخواه، جامعه‌شناس که گفت حس دکتر توفیق را درک می‌کند، اما «بازی» او را در این پفل کارآمد نمی‌بیند: «گرچه او با همین تنش در آسمان است، اما نظریه باید بتواند این زندگی هراسناک را شرح دهد.»

ابراهیم توفیق ۶۶ ساله، جامعه‌شناس تاریخی که سال‌ها در دانشگاه گوته فرانکفورت، جامعه‌شناسی خواند و با مدرک دکترا از این دانشگاه به ایران بازگشت، توانست مدت کوتاهی در دانشگاه علامه طباطبایی تدریس کند اما به فاصله کوتاهی و با روی کارآمدن صدرالدین شریعتی به عنوان رئیس این دانشگاه، اخراج شد. او در همه سال‌های گذشته اما به فعالیت علمی و پژوهشی‌اش ادامه داد و به عنوان یکی از سرآمدترین جامعه‌شناسان تاریخی ایران شناخته می‌شود. انتقاد به ساختار آکادمیک دانشگاه‌ها، عقب‌ماندن جامعه‌شناسان از جامعه، نبود امکان برای نظریه‌پردازی در دانشگاه‌ها و... همیشه در سخنان توفیق، جای خاصی داشته و همین‌ها هم بهانه‌ای برای انجام گفت‌وگو با اوست؛ گفت‌وگویی مفصل که در دو بخش در روزنامه «هم‌میهن» منتشر می‌شود. در بخش اول این گفت‌وگو، ابراهیم روشنفکری ایران در فضای او‌هامی به سر می‌برد که توان بررسی و پرداخت درست آنچه در جامعه امروز ایران می‌گذرد را ندارد. او می‌گوید، پس از سال‌ها که جامعه‌شناسان از گسست اجتماعی در ایران حرف می‌زدند، حالا جامعه ایران دچار انکار اجتماعی شده و ناامید از آنچه در فضای سیاسی می‌گذرد، دنبال راهی برای دوام آوردن و زندگی کردن است.

«هرگاه درباره امر سیاسی و مفهوم دولت صحبت می‌شود، شما آن را از امر اجتماعی جدا نمی‌دانید و معتقدید آنها از هم قابل تفکیک نیستند. شما بارها از پول‌انزاس نقل قول آورده‌اید که نظریه دولت، تراکم‌یافتگی یک رابطه اجتماعی است. اگر حالا از شما به عنوان یک جامعه‌شناس پرسیم که باتوجه تحولات سال‌های اخیر، از نظرتان مهمترین ساختارها یا نیروهایی که معادلات امروز جامعه ایران و امر سیاسی و اجتماعی را تعیین می‌کنند، کدامند، چه می‌گویید؟ سرمایه، دولت، ایدئولوژی، شبکه‌های مدنی یا مجموعه‌ای از آنها که در ارتباط با دولت، یک رابطه اجتماعی را شکل می‌دهند؟

این سوال به این مناسبت سخت است که در سال‌های گذشته گسست‌های زیادی اتفاق افتاده و جامعه سیالیت عجیبی دارد. در ساختارهای اجتماعی-سیاسی، گسست‌هایی وجود دارد که شاید با یک ساخت نتوان به توضیح آن پرداخت. به‌نظر دولت و مردم، سال‌هاست که هرکدام زندگی خودشان را دارند؛ گویی آنها در جایی زندگی می‌کنند و مردم در جای دیگری و این قدمت‌اش به تقریباً ۲۰ سال می‌رسد که در ۱۵ سال اخیر عمق بیشتری پیدا کرده است.

«چرا می‌گویید ۱۵ سال اخیر؟ یعنی از ۱۵ سال پیش، روی کدام نکته یا اتفاق در جامعه ایران تأکید دارید که حالا روی آن نور بیشتری می‌اندازید؟

من فکر می‌کنم از سال ۸۴ به‌بعد، وارد فاز متفاوتی شدیم و به‌نظرم به‌صورت روزافزون، جدایی فضاها اتفاق افتاده است؛ یعنی ساختار سیاسی به مسیری رفته و جامعه به مسیر دیگری. تا جایی شاید این

تصور وجود داشت که این دومی بتوانند در پیوند با هم و در تأثیرگذاری متقابل باشند اما از سال ۱۳۸۴، مسیرشان جدا شد.

«یعنی مشخصاً روی کارآمدن آقای احمدی‌نژاد را به این اندازه تأثیرگذار می‌دانید؛ سال ۸۴، همان سالی که شما هم در دانشگاه علامه طباطبایی برای تدریس با مشکل مواجه شدید.

بله، همان زمانی که از آلمان به ایران آمدم و آن ماجراها و ممنوعیت‌ها پیش آمد. بنابراین من فکر می‌کنم گسست اصلی از آن زمان شروع شد. از آنجا وارد فازی شدیم که تصور امکان رفت و برگشت بین جامعه و سیستم فروریخت و از آنجا به‌بعد کم‌کم وارد دورانی شدیم که هم‌فضایی از بین رفت. الان جایی هستیم که به‌نظرم جامعه و سیستم به‌هیچ‌وجه هم‌فضا نیست؛ یعنی سیستمی وجود دارد که زندگی خودش را دارد، گاهی به این طرف سر می‌زند-معمولاً خشونت‌آمیز-و بعد دوباره می‌رود.

«در این سر زن‌ها، خیلی چیزها را هم ممکن است با خودش ببرد.

بله. این‌ها همه در حالی است که این فضا درباره دولت در زمان انقلاب و سال‌های پس از آن تا قبل ۱۳۸۴ وجود نداشت یا کم‌رنگ بود. به‌نظرم، جامعه کم‌به‌سمتی رفته که متوجه‌شده از آن سمت، چیزی نصیب‌اش نمی‌شود...

«شاید پیش از اینش فهمیده که بیش از آنکه چیزی را به‌دست بیاورد، در این سر زن‌ها، در حال از دست دادن از بدنه خودش است.

بله، جامعه در گروه‌بندی‌های مختلف، متوجه این موضوع شده است؛ بستگی به اینکه چقدر مورد هجوم بوده‌اند. جامعه خیلی وقت است که به جایی رسیده که به جای اینکه بتواند خواسته‌هایش را بلند بر زبان بیاورد، به این فکر کند که چطور می‌تواند زندگی‌اش را سامان دهد. این موضوع از سال ۱۴۰۱، زبان واضح‌تری پیدا کرده است.

«گویی از سال ۱۴۰۱ به‌بعد، جامعه به این نتیجه رسیده که چطور خودش حیات اجتماعی‌اش را پیش ببرد و دیگر کاری مطلقاً با امر سیاسی نداشته باشد.

قضاوت در این باره خیلی سخت است. ما الان نشانه‌هایی در جهت نکته‌ای که شما می‌گویید، داریم؛ مثلاً در خیابان قدم می‌زنیم و با صحنه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که با صحنه‌های قبل از ۱۴۰۱ خیلی متفاوت است. انگار جاهایی مردم، به‌ویژه زنان موفق شده‌اند فضاهایی را از آن خود کنند؛ خیلی غیررسمی ولی عملاً گویی فضا دست آنهاست. گویی نظم و قواعد دیگری حاکم است که ربطی به قواعد حاکم ندارد. این میان عقب‌نشینی‌هایی هم به‌ویژه بعد از جنگ اتفاق افتاده که گویی از آن طرف هم بخشی به خودش جرأت داده که این تغییرات را به رسمیت بشناسد.

ما شاهدیم که چیزی را زنان پس گرفته‌اند و لاجرم طرف مقابل هم عقب رفته است؛ گویی فضاهای محدودتری را تشخیص می‌دهد و در آن هرکاری دل‌اش می‌خواهد می‌کند. پس اینجا پس گرفتن‌هایی اتفاق افتاده است؛ این موضوع گاهی را دیگال هم بوده است. پس برای این می‌گویم در این باره قضاوت کردن سخت است که به سادگی زبان‌مند نمی‌شود؛ یعنی با وجود اینکه خیلی جاها زندگی می‌شود ولی زبان غالب، حتی در اپوزیسیون این زبان نیست، یعنی روی ترم پس گرفتن فکر نمی‌کند؛ هنوز روی معادلاتی فکر می‌کند که مربوط به زمانی است که جامعه و سیستم هم‌فضا بودند یا لاف‌ل تصوری از

این هم‌فضایی وجود داشت؛ نکته‌ای که ابتدا از آن حرف زدم.

«یعنی زبان غالب برای توضیح تغییری است که در جامعه ایران اتفاق افتاده، هنوز نزدیک به زمان قبل از ۱۳۸۴ است.

بله. در نتیجه با مسائل و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شویم مثل روزه‌گشایی یا رأی دادن به پزشک‌بان یا فشار بر بخش‌های سخت قدرت، برای خارج شدن از وضعیت بعد از جنگ، برای مذاکره و... اینها فرمول‌هایی است که به‌نظرم با مسئله پس گرفتن هم‌نشین نمی‌شوند. یعنی شما باید تعیین تکلیف بکنید؛ معنای پس گرفتن چیست و پیامدهایش چیست؟ اگر بخواهیم معنایش کنیم، من خیلی بعید می‌دانم که به‌معنی فشار از پایین برای مذاکره و... باشد. فکر می‌کنم واقعاً اینجا دوفضا داریم.

«که در یک مسیر مشترک قرار نمی‌گیرند...

بله، شما نیروهایی دارید که در بالا و پایین مؤثرند اما تکلیف خودشان را نمی‌دانند. مشکل، گفتارهای نیروهایی است که نتوانستند خودشان را با وضعیت جامعه تطبیق دهند؛ یک جایی از سال ۸۴ به‌بعد، جایی از ۹۶ و ۹۸ و به‌بعد و از ۱۴۰۱ به‌بعد، با قطعیت بیشتر. این زبان، زبان شکاف‌ها و گسست‌ها نیست؛ در نتیجه توهمی از یک فضای مشترک به‌وجود می‌آورد بی‌آنکه واقعاً وجود داشته باشد. بنابراین من به حس و شهودم در این باره اعتماد می‌کنم اما اگر به عنوان جامعه‌شناس از من در این باره بپرسید، با مشکلات زیادی برای توضیح این حسم روبه‌رو می‌شوم؛ برای گفتن اینکه جامعه، یا لاقط بخش‌های مهمی از آن یک جور دیگر دارد زندگی می‌کند که با فضای بالا هیچ نسبتی ندارد و این به‌نظرم موضوعی است که چندان به چگونگی صورت‌بندی آن فکر نکرده‌ایم.

«بنابر این برای وضعیتی که از گسست اجتماعی عبور کرده و به قول شما به یک خلا رسیده، توضیحی جامعه‌شناسانه نمی‌شود داد؟ با اصطلاحی که آن را دقیق‌تر توضیح دهد؟

ببینید مردم جهان حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال است که براساس ایده واقعیت قرارداد اجتماعی زندگی می‌کنند. می‌خواهم ادعا کنم که ما دیگر در وضعیت قرارداد اجتماعی نیستیم اما توضیح‌اش سخت می‌شود. ذهن ما عادت کرده است که بگوید رابطه حکومت و جامعه هر چقدر هم که مخدوش باشد، بالاخره جایی باید به‌هم برسند و قرارداد را تغییر دهند یا قرارداد جدیدی بنویسند و... اما به‌نظرم جهان در وضعیتی است که از فاز قرارداد اجتماعی گذشته؛ خبر در این صورت این موضوع را چطور باید صورت‌بندی کرد؟ مثلاً ما خیلی می‌شنویم که وضعیت ایران استثنایی است. یعنی اگر در اینجا قرارداد اجتماعی کار نمی‌کند، ناشی از وضعیت استثنایی ماست. پس نتیجه می‌گیریم حکمرانان را باید وادار کرد قرارداد را رعایت کند. به‌نظرم این نگاه، حاصل چشم بستن بر واقعیت امروز جهان است. انگار باید اول فکر کنیم که وضع جهان (منظور از جهان هم اغلب غرب است) روبه‌راه است، چون بالاخره هنوز دموکراسی دارند و دولت‌ها به قرارداد اجتماعی دموکراتیک متعهدند، تا بتوانیم از وضعیت اینجا به عنوان غیرعادی و استثنایی انتقاد کنیم. به‌نظرم این تصویر و تصویری غیرواقع‌بینانه است، تحولات ۵۰-۴۰ سال اخیر را جدی نمی‌گیرد؛ اینکه حتی در کشورهای خیلی پیشرفته هم که هنوز آلمان‌های دموکراسی وجود دارد، به‌سختی می‌شود از دموکراسی به معنی ۶۰ سال پیش حرف زد. بگذارید از همین بغل گوش‌مان شروع کنیم. اسرائیل مدعی این است که تنها دموکراسی واقعی منطقه است، اما در غزه که آن را